



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۶/مهر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره -

مصادف با: ۱۷ محرم ۱۴۳۹

دوران بین نفسیت یا غیریت واجب - مقتضای اصل عملی

سال نهم

جلسه: ۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

شک در نفسیت و غیریت واجب

عرض کردیم موضوع بحث شک در نفسیت و غیریت واجب است. یعنی دو واجب داریم که یقین داریم یکی از دو واجب، واجب نفسی است ولی در نفسیت و غیریت واجب دوم تردید داریم.

مثلا (این مثال از باب فرض است والا خارجا می دانیم که وجوب وضو غیریت است) واجبی داریم به نام نماز و برای ما محرز است که این واجب، یک واجب نفسی است و به خاطر واجب دیگر واجب نشده است «ما امر به لنفسه» نماز واجب شده است به خاطر خودش نه به خاطر واجب دیگر، اما در مورد وضو شک داریم که آیا واجب دوم که اصل وجوبش برای ما محرز است، آیا مثل واجب اول نفسی است یعنی «وجب لنفسه» یا نه این واجب یک واجب غیریت است و «وجب لغيره».

این بحث ثمره دارد و قبلا هم بیان شد که اگر بدانیم یک واجبی، واجب نفسی است یا غیریت ثمرات مختلف دارد. مثل:

ثمره اول: اگر وجوب وضو، یک وجوب نفسی باشد مخالفت با آن مستقلا مستوجب عقاب است اما اگر وجوب آن وجوب غیریت باشد مخالفت این واجب غیریت به نحو استقلالی موجب عقاب نیست. تعدد عقاب یا عدم تعدد عقاب نتیجه ای است که این جا حاصل می شود. مثلا اگر نماز واجب نفسی باشد و وضو یک وجوب غیریت داشته باشد؛ چنان چه کسی نماز بی وضو بخواند یا اساسا نماز نخواند، یک عقاب بیشتر ندارد و آن نیز به خاطر مخالفت با وجوب نفسی نماز است. اما اگر وجوب وضو یک وجوب نفسی باشد، در این صورت دو عقاب وجود دارد، یکی بخاطر این که وضو نگرفته و مخالفت با واجب نفسی کرده و دوم با واجب نفسی نماز مخالفت نموده است. البته به شرط این که نماز را نیز نخوانده باشد. به هر حال اگر ما یک وضو را یک واجب نفسی بدانیم، در مسئله عقاب و ثواب دیگر پیوستگی وجود ندارد.

ثمره دوم: اگر کسی نذر کند چنانچه یک واجب نفسی را ترک کند یک درهم صدقه بدهد. طبیعتا در جایی که وضو واجب نفسی باشد ترک آن مستلزم این است که یک درهم صدقه بدهد اما اگر وجوب وضو یک وجوب غیریت باشد، ترکش مستوجب این نیست که عاصی و تارک وضو یک درهم صدقه بدهد. زیرا متعلق نذر او صدقه بر فرض ترک واجب نفسی بود و این واجب یک واجب غیریت است.

پس همان طور که مشاهده شد این بحث دارای ثمرات علمی و عملی است.

علی ای حال در شک در نفسیت و غیریت واجب یا به تعبیر دیگر در دوران بین نفسیت و غیریت تارتا به مقتضای اصل لفظی تمسک می کنیم و آخری به مقتضای اصل عملی.

همان طور که دیروز بیان شد ما در مقام اول از مقتضای اصل لفظی بحث کردیم و بحث آن سال قبل تمام شد. اکنون بحث در مقام دوم یعنی مقتضای اصل عملی است به این معنا که ما مواجه با دو واجب شدیم که یکی از این دو واجب نفسی است اما در مورد دیگری تردید داریم یعنی نمی دانیم نفسی است یا غیری که به خاطر واجب اول واجب شده است. دست ما نیز از دلیل کوتاه است و اطلاق، آیه و روایتی نداریم تا از دل آن آیه و روایت به دست آوریم که این وجوب نفسی است یا غیری. گاهی ادله بیان می کنند و از لسان آیات و روایات می توانیم به دست آوریم که مثلا وجوب وضو نفسی است حداقل اطلاق دارد. (گفتیم که طبق بعضی از نظرها به اطلاق می توان تمسک کرد و نفسیت را استفاده کرد و طبق بعضی از نظرها نمی توان). مقتضای اصاله الاطلاق طبق نظر برخی این است که واجب یک واجب نفسی است.

حال در این قسمت از بحث می خواهیم ببینیم مقتضای اصل عملی چیست؟ زیرا دست ما از دلیل خالی است.

مقام دوم: مقتضای اصل عملی

سه صورت در مسئله تصویر شده که باید این سه صورت را بررسی کنیم و حکم هر صورت را بدانیم.

صورت اول

محقق نایینی نیز در کلماتشان این صورت را بیان کردند و شاید کامل ترین حرفی است که در این مقام زده شده است. صورت اول جایی است که واجب اول محرز است که یک واجب نفسی است و وجوب این واجب نفسی فعلیت دارد ولی واجب دوم برای ما مشخص نیست که آیا نفسی است یا غیری؟ منظور از فعلیت داشتن واجب اول این است که واجب مقید به هیچ قید و شرطی نیست، یا اگر هم مقید به قید و شرطی بوده آن شرط و قید محقق شده است. مثلا یک واجبی است مطلق، واجب مطلق وجوبش علی ای حال ثابت است و مقید به شرط و زمان و مکان خاصی نیست. یا واجبی است که قید دارد ولی قیدش محقق شده، مثلا نماز ظهر واجبی است که مقید به قید زوال است و باید زوال تحقق پیدا کند تا نماز ظهر وجوبش فعلیت پیدا کند. فرض کنید اکنون زوال محقق شده است یعنی بعد از ظهر و و بعد از زوال مواجه شدیم با یک واجب نفسی به نام نماز. پس نماز یک واجب نفسی است و نفسی بودنش نیز محرز است وجوبش هم فعلیت پیدا کرده است.

حال ما در مورد وضو شک داریم که این وضو نسبت به این نمازی که وجوبش نفسی است و فعلیت پیدا کرده آیا وجوب غیری دارد یعنی وجب برای یک واجب نفسی که فعلی شده یا وجوب نفسی دارد.

محقق نایینی در مورد این صورت می فرماید: یکی از آثاری که بر غیری بودن و نفسی بودن وضو در این مثال مترتب می شود این است که اگر این وضو واجب نفسی باشد و ارتباطی با نماز نداشته باشد نماز بدون وضو یک نماز صحیح است و این مکلف اگر نماز بخواند حتی بدون وضو نمازش صحیح است و مخالفت نکرده است و اگر وضو را ترک کند در رابطه با ترک وضو دچار مخالفت شده است. این در صورتی است که وضو واجب نفسی باشد.

اما اگر وضو واجب غیری باشد با توجه به این که طبق نظر محقق نایینی وجود واجب نفسی، مشروط به وجود واجب غیری است (یعنی تا واجب غیری موجود نشود اساسا واجب نفسی تحقق پیدا نمی کند) اگر وضو وجوب غیری داشته باشد اصلا نماز بدون وضو وجود پیدا نمی کند. پس اگر وضو را واجب غیری بدانیم نتیجه اش این است که نماز وابسته و مشروط به وضو است. یعنی

نماز یک واجب مشروط به یک شرط است. کانه شک در نفسیت یا غیریت واجب دوم مثل وضو (در صورتی که محل بحث ما است) بر می گردد به شک در اشتراط و عدم اشتراط. یعنی شک در نفسیت و غیریت طبق بیان محقق نایینی بازگشت می کند به این که آیا نماز مشروط به وضو است یا خیر؟ کانه ایشان این جمله را در صورت اول تفسیر کرد.

پس شک در نفسیت و غیریت واجب دوم در واقع به معنای شک در اشتراط یا عدم اشتراط واجب اول به واجب دوم است. یعنی ما شک داریم آیا این نمازی که وجوب آن فعلی شده، مشروط به وضو است یا خیر؟ و در جایی که شک کنیم در شرطیت چیزی، اصل برائت جاری می شود و مقتضای اصل برائت عدم اشتراط است یعنی نماز که یک واجب نفسی است، مشروط به آن واجب دیگر نیست. این مقتضای اصاله البرائت است. وقتی شک کنیم در شرطیت و عدم شرطیت چیزی اصل برائت اقتضاء می کند آن شی مشکوک شرط نباشد. اگر گفتیم طبق این بیان نماز مشروط به وضو نیست لازمه اش این است که وضو وجوب نفسی دارد. زیرا وقتی شما شرطیت وضو را با اصاله البرائت برای نماز نفی می کنید معنایش این است که وضو شرط برای نماز نیست و خودش یک وجوب نفسی است.

خلاصه: پس ما یک واجب نفسی داریم که نفسی بودن آن برای ما محرز است و وجوب آن نیز فعلی است و منظور از فعلی بودن وجوب این است که اساسا هیچ قید و شرطی ندارد یا اگر قید و شرطی دارد قید و شرط آن فعلی شده است اما در واجب دوم شک داریم که وجوبش نفسی است یا غیر (همان طور که گفته شد در دوران بین نفسیت و غیریت باید دو واجب وجود داشته باشد که نسبت به اولی یقین به نفسی بودن داشته باشیم و در مورد دومی شک کنیم که نفسی است یا غیر).

محقق نایینی در این صورت می فرماید: شک در نفسیت و غیریت واجب دوم با توجه به ثمره ای که برای آن بیان شد بر می -گردد به شک در اشتراط و عدم اشتراط واجب اول به واجب دوم. اگر واجب اولی مشروط به واجب دوم باشد، واجب دوم واجب غیریت است و اگر واجب اول مشروط به واجب دوم نباشد، واجب دوم واجب نفسی است و ربطی به آن واجب ندارد و خودش مستقلا واجب است. در موارد شک در شرطیت یک چیز یا عدم آن اصل برائت اقتضاء می کند که شرط نباشد. یعنی واجب اول که یک واجب نفسی است مانند نماز مشروط به شرطی بنام وضو نیست.

قاعدتا لازمه جریان اصل برائت این است که واجب دومی یعنی وضو واجب نفسی باشد. منتهی در ما نحن فیه نمی توانیم بگوییم واجب دوم واجب نفسی است و عنوان نفسیت را بر آن بار کنیم ولی اثرش را می توانیم بر واجب دوم بار کنیم. به عبارت دیگر اصل برائت جاری می شود و نتیجه جریان اصل برائت این است که واجب دوم تأثیری برای واجب اول ندارد و عملا برای انجام واجب اول نیازی به واجب دوم نداریم. لذا اثر واجب نفسی بار می شود ولی نمی توانیم عنوان نفسیت به آن واجب دهیم زیرا مثبتات اصول عملیه حجت نیست (قبلا خوانده اید که لوازم و مثبتات امارات حجت هستند ولی لوازم و مثبتات اصول عملیه حجت نیستند. فرق آن هم روش است).

توضیح ذلک: اگر با اماره و دلیل دو شاهد بگویند که زیدی که ده سال پیش دیده بودی هنوز زنده است. ده سال پیش، ده سالش بود والان بیست سال. اماره یک ظن خاص است و حجت است و دو شاهد عادل شهادت دادند که زید زنده است و لازمه عادی زنده بودن زید این است که الان ریش در آورده باشد. انبات لحنیه از لوازم عادی زنده بودن زید است. اماره زنده بودن زید را ثابت کرد و با شهادت عدلین زنده بودن او روشن است ولی قدرت اماره زیاد است لذا هم مودای خودش را ثابت می کند و هم

لوازمش را ثابت می کند ولی اصل عملی ضعیف است و توان او به اندازه اماره نیست. یعنی اگر شخصی ده سال پیش زید را دیده است و اکنون با استصحاب حیات او را ثابت کند هرچند لازمه عادی زنده بودن زید در آوردن ریش است ولی اصل عملی نمی تواند آن را ثابت کند زیرا اصل عملی نهایت توانی که در شک در حیات یا بقاء زید دارد این است که حیات او را ثابت کند، اما نمی تواند ریش داشتن زید را اثبات کند هرچند لازمه عادی حیات زید باشد. زیرا با این اصل عملی نمی توان لوازم عادی و عقلی را ثابت کرد. به عبارت دیگر اصل مثبت حجت نیست. پس مثبتات امارات حجت می باشند اما مثبتات اصول عملیه حجت نمی باشند.

حال این جا یک اصل عملی جاری شده به نام اصل برائت و عدم شرطیت واجب دوم را برای واجب اول ثابت کرده و واجب اول یک واجب مستقل است. اما نفسیت واجب فهمیده نمی شود، زیرا نفسیت از لوازم عادی و عقلی جریان برائت است و مثبتات اصول عملیه حجت نمی باشند و با اصول عملیه نمیتوان لوازم عادی و عقلی را ثابت کرد.

نتیجه: در دوران بین نفسیت و غیریت واجب دوم، واجب دوم مستقل از واجب اول است و واجب اول مشروط به این واجب دوم نیست ولی عنوان واجب نفسی را نمی توان به این واجب دوم داد.

ثمره این بحث نیز در نذر روشن می شود. یعنی اگر کسی نذر کرد که اگر مرتکب ترک واجب نفسی شد یک درهم صدقه بدهد با ترک وضو صدقه بر او واجب نمی شود با این که عملاً حساب وضو را از حساب نماز جدا کردیم و گفتیم ارتباطی با هم ندارند و آن شرط برای این نیست اما چون عنوان نفسیت ثابت نمی شود و نذر متعلق شده به ترک واجب نفسی، با ترک وضو نمی توان احراز کرد که یک واجب نفسی ترک شده تا صدقه واجب شود.

محصل کلام محقق نایینی عبارت است از این که آثار واجب نفسی بر این واجب دوم حمل می شود ولی عنوان واجب نفسی خیر.

بحث جلسه آینده

اشکال محقق خوبی به محقق نایینی و بررسی کلام محقق نایینی.

«الحمد لله رب العالمین»